

ایستاد هفت

سال سی و هشتم، شماره پنجم و هشتم
آذر-اسفند ۱۴۰۴ ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۵ و ۲۱۶

۲۱۵

۲۱۶

دوماهنامه
آینه پژوهش

سال سی و هشتم، شماره پنجم و هشتم
آذر-اسفند ۱۴۰۴

سید احمد رضا قائم مقامی | امیرحسین آقامحمدی | سیدعلی میرافضلی | ویلیام جیتیک / طه عبداللہی
عبدالجبار رفائی / محمد سوری | نوموکی اوکاوازا / ناوفومی آبه - امید رضائی | مرتضی کریمی نیا | امید حسینی نژاد
مجید جلیسه | سلمان ساکت | فرهاد طاهری | نذیر احمد / شیوا امیرهدایی | مهدی حبیب اللہی | طیبہ حاج باقریان
میلاد بیگدلو | حمیدرضا تمدن | رقیہ فراہانی | رسول جعفریان | جویا جہانبخش | مجدالدین کیوانی
نادعلی عاشوری نلوکی | علی راد | حیدر عبوضی | امید طبیبزادہ

یادداشت‌های شاهنامه (۹) | ماجرای تصحیح ینابیع العلوم | نوآوری‌های ابن یمین در فرم رباعی
وحدت وجود و اسفار اربعه نزد فرغانی (و. ۶۹۹) | از نگاه عربی: متفکران معاصر ایران و جهان عرب (۴)
محکمه اسلامی منطقه عرب زبان دمشق و منابع آن در دوره عثمانی | نسخه‌شناسی مصاحف قرآنی (۲۳)
خراسانیات (۷) | چاپ‌نوشت (۲۲) | مبلّغی ہنجارگریز | طومار (۱۴) | آینه‌های شکسته (۱۲)
درنگی در تأویل عرفانی حدیث نبوی «لَا یَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ» در آثار عین‌القضات ہمدانی | مطایبه اتابکی با
کاخی در «حلوائیہ» | مطالعات زبان و ادب فارسی در شبہ قارہ (۱) | تحلیلی بر اندیشہ و آثار جان‌اتان ای. سی.
براون: بازخوانی سنت نبوی در جهان مدرن | سکوتی کہ سخن می‌گوید: تحلیل دفتر روزانہ حاج احمد
خادمی در خدمت آیت‌اللہ بروجردی | «سنگ‌پشت» سبک‌سنگ: قرائت عبارتی از ترجمہ تفسیر طبری | از
اینجا رانده و از آنجا مانده: مطالعه‌ای درباره ایگناتس گلدریہر | اشعار تازه‌یاب از شاعران دورہ قاجار با استناد
به نشریات آن عصر | بحر الفراید، منظومہ‌ای با رویکرد «تسنن دوازده‌امامی» | گلپتڑہ‌های آکادمیک در
کتاب «سعدی در زبان و ادبیات آرمینی» | تأملی در مقالہ «گذری بر ترجمہ قرآن دکتر حداد عادل»

نکته، حاشیہ، یادداشت

پیوست آینه پژوهش: ♦ سلسله‌مباحث نظری در باب تاریخ ادبیات، براساس آرای رینہ ولک (۴)
♦ گفتگو با ویرایش‌های مختلف حدیث افتراق الاقة

از نگاه عربی: متفکران معاصر ایران و جهان عرب (۴)

جودت سعید: تا انسان انسان است، جنگ هرگز نمی‌میرد^۱

رئیس «مرکز پژوهش‌های فلسفه‌های دین» در بغداد و عضو «فرهنگستان علوم عراق» | نویسنده: عبدالجبار رفاعی
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و رئیس پژوهشکده فلسفه و کلام | مترجم: محمد سوری
| ۹۷ - ۱۱۱ |

۹۷

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

چکیده: این مقاله به بررسی و نقد اندیشه‌های جودت سعید (۱۹۳۱-۲۰۲۲)، متفکر معاصر مسلمان اهل سوریه، در باب خشونت و جنگ و امکان تحقق عدم خشونت در حیات دینی و اجتماعی انسان می‌پردازد. نویسنده با ترسیم تصویری زیسته از شخصیت و سبک زندگی و سیر فکری جودت سعید، نشان می‌دهد که چگونه تجربه زیست کشاورزانه و انس دائمی با قرآن و تأثیرپذیری از اندیشه‌های متفکرانی همچون مالک بن نبی، در شکل‌گیری رویکرد صلح‌طلبانه و ضد خشونت او نقش داشته است. جودت سعید خشونت را یکی از عمیق‌ترین بحران‌های تاریخی مسلمانان می‌داند و با استناد به آیات قرآن، به ویژه قصه‌های هابیل و قابیل، بر نفی خشونت و تقدم اخلاق و انسانیت بر نزاع‌های دینی تأکید می‌کند. با این حال، مقاله نشان می‌دهد که دعوت او به «مرگ جنگ» و خشونت‌ستیزی مطلق، بیش از آنکه بر تحلیلی واقع‌بینانه از سرشت انسان و تاریخ خشونت استوار باشد، رنگی آرمان‌گرایانه دارد. نویسنده با بهره‌گیری از داده‌های فلسفی و تاریخی و روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، بر این نکته پای می‌فشارد که خشونت پدیده‌ای ریشه‌دار در طبیعت انسان و ساختارهای قدرت و تملک و رقابت است و تا زمانی که انسان انسان است، به کلی رخت برنخواهد بست. همچنین مقاله، خلأ روش‌شناختی در آثار جودت سعید را برجسته می‌کند؛ خلأیی که در ناتوانی از ارائه چارچوبی منسجم برای تفسیر آیات جهاد و قتال و نسبت‌سنجی میان متون دینی متعارض آشکار می‌شود. در نهایت، نویسنده بر ضرورت بازتعریف دین و اصلاح روش تفسیر متون دینی و پالایش میراث کلامی و فقهی برای کاستن از خشونت دینی تأکید می‌کند. این مقاله با کسب اجازه از مؤلف محترم به فارسی گردانیده شده است.

واژگان کلیدی: جودت سعید؛ مالک بن نبی؛ عدم خشونت؛ خشونت‌ستیزی؛ جنگ و صلح؛ خشونت دینی؛ جهاد؛ تفسیر قرآن؛ سرشت انسان؛ دین و اخلاق؛ بازتعریف دین.

۱. مشخصات متن اصلی: «جودت سعید: لن تموت الحرب مادام الإنسان إنساناً»، در: عبدالجبار الرفاعی، مفارقات و أضداد فی توظيف الدين و التراث، یورک هاوس (انگلستان)، مؤسسه هندوای، ۲۰۲۵، ص ۲۱۱-۲۲۱.

مبلغ عدم خشونت

حدود یک ربع قرن پیش، در دمشق به دیدار جَوْدَت سعید رفتم. با کشاورزی خودجوش، صریح و بی تکلف روبه‌رو شدم که در برخورد با همه مردم - فارغ از جایگاه و مقامشان - همان‌گونه ساده و بی تکلف و سراسر بود. در سراسر زندگی اش هیچ چیز از تشریفات رایج نزد رهبران سیاسی و بزرگان دین دیده نمی‌شد. همه آنچه در شخصیتش بود، خودجوش و بی‌پیرایه می‌نمود و به پدر کشاورزم شباهت داشت؛ جز کلاه و لباسش که به پوشش کشاورزان جنوب عراق شباهت نداشت. برای نخستین بار با روحانی‌ای دیدار می‌کردم که مانند کشاورزان می‌زیست و با مردم همان‌گونه رفتار می‌کرد. حتی خانه‌اش نیز شبیه خانه کشاورزان بود، گویی آن را با همه وسایلش از روستایش به شهر منتقل کرده باشند. او بخشی از وقتش را، پس از پایان فصل کشت و کار، در شهر می‌گذراند و در خانه‌ای در یکی از محله‌های فقیرنشین دمشق زندگی می‌کرد؛ محله‌ای با کوچه‌های تنگ و تُرش که بر دامنه کوه قاسیون آرمیده بود. خودرو تنها پس از گذر از پیچ‌وخم‌هایی باریک به آن جا می‌رسید و برای رسیدن به خانه‌اش باید در کوچه‌هایی پرپیچ‌وخم و شاخ‌درشاخ پیاده‌روی می‌کردم. کشف شادمانه و غیرمنتظره‌ام آن بود که در راه دیدار شیخ جَوْدَت، به آرامگاه شیخ محیی‌الدین ابن عربی برخوردیم، بی‌آن‌که پیش‌تر از جای دقیقش در دمشق آگاهی داشته باشیم. دیدار این دو شیخ - محیی‌الدین ابن عربی و جَوْدَت - با هم پیوند خورد و هر بار که در شام بودم، از شادمانه‌ترین تجربه‌هایم به شمار می‌آمد.

جَوْدَت سعید در سال ۱۹۳۱ در روستای «بئر عجم» از توابع قَتیظره در سوریه به دنیا آمد و در روز شنبه ۲۹ ژانویه ۲۰۲۲ در استانبول درگذشت. وی دانش‌آموخته دانشگاه الازهر قاهره بود. پدرش در پانزده سالگی او را به قاهره فرستاد تا تحصیلات متوسطه و دانشگاهی خود را در همان جا به پایان برساند. جَوْدَت سعید بیشتر روزهایش را در مزرعه‌اش در بئر عجم می‌گذراند و به کشاورزی و پرورش زنبور عسل مشغول بود. او سراسر زندگی اش را با کشت و کار در زمین گذراند. کشاورزی حرفه‌ای است که به انسان امکان می‌دهد طبیعت را در آغوش بگیرد و به آوای زندگی گوش بسپارد؛ صدایی که گیاهان و جانوران و حشرات و همه موجودات زنده سر می‌دهند. او هر روز مزرعه را آبیاری می‌کرد. آب تنها سرچشمه زندگی گیاهان نیست، بلکه مایه حیات «هر موجود زنده‌ای»^۱ است. در پیشه کشاورزی، زندگی انسان جان تازه می‌گیرد و سرزندگی اش هر روز نو می‌شود. کشاورز دوست زمین است، و دوست زمین دلی دارد چونان گوهری درخشان که زمین آن را در خود نهفته است. شخصیت

۱. اشاره به آیه شریفه «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ؛ و هر چیز زنده‌ای را از آب آفریدیم» [انبیاء: ۳۰]. از ترجمه حسین انصاریان.

دوست زمین، روشن چون خورشید است و زلال چون آب. او شیفته تولید آن چیزی است که زندگی را استوار می‌سازد؛ زندگی شور و شوق اوست و دل‌باخته شنیدن صدای طبیعت است. کشاورز دل‌باخته ساختن و آباد کردن است و همین است که کشاورز را به کم‌خسونت‌ترین انسان‌ها و حریص‌ترین آنان به زیستن در صلح تبدیل می‌کند. خانواده جودت می‌گویند که او بیش از هر چیز دیگر از آب و گیاه و طبیعت شادمان می‌شد. به گمان من، گرایش شیخ جودت به عدم خسونت را همین حضور روزانه در مزرعه و پایداری در گوش سپردن به صدای طبیعت تقویت کرده بود. معروف است که او به روش‌های نوین کشاورزی و پرورش زنبور عسل باور داشت. می‌گویند در یکی از سال‌های سرد، یخبندان زنبورها را در کندوهای مزارع بئر عجم از میان برد، اما به زنبورهای جودت آسیبی نرسید؛ زیرا او کندوها را از بارش برف محافظت می‌کرد. مردم گمان بردند که خداوند شیخ را با عنایتی غیبی مورد لطف خود قرار داده است، اما بعدها دریافتند که او از شیوه‌هایی علمی بهره می‌برد که زنبورها را از سرمای سخت زمستان حفظ می‌کرد.

فرزندان جودت سعید می‌گویند که او هرگز از قرآن کریم جدا نمی‌شد. از عادت‌هایش این بود که آیات قرآن را روی کاغذ می‌نوشت و دلیل این کار را چنین توضیح می‌داد: هر متنی را زمانی بهتر می‌فهمیم که آن را با دست‌ان خود دوباره بنویسیم. هرگاه کسی از او می‌پرسید: «خواندن چه کتابی را به ما توصیه می‌کنی؟» پاسخ می‌داد: قرآن بخوانید و آن را خوب بفهمید. یک بار قرآن را از آن حیث بخوانید که کنش انسان را بازمی‌نماید، و بار دیگر از آن حیث که فعل خداوند است. در قرآن هم از فعل الهی سخن گفته شده و هم از فعل بشری. او هر شب پس از نماز با خانواده‌اش گرد هم می‌آمدند و همراه آنان به تجزیه و ترکیب آیات قرآن می‌پرداخت. جودت سعید تجزیه و ترکیب را ابزاری برای فهم و تدبیر و تأمل در معانی می‌دانست. او در سخنرانی‌ها و گفت‌وگوها و مواضع و نوشته‌هایش از آیات قرآن بهره می‌گرفت و همواره مقصود خود را با آیات قرآن مستدل می‌ساخت. از همین رو، عنوان آثارش را نیز از قرآن برمی‌گزید و می‌گفت: «عنوان کتاب‌هایم را از بخش‌هایی از آیات قرآن انتخاب می‌کنم»، مانند کتاب تا زمانی که آنچه را در خودشان است دگرگون کنند^۱ و کتاب بخوان و پروردگارت بس کریم است^۲ و کتاب در دین هیچ اجباری نیست.^۳

پس از آن‌که نشانه‌های درگیر شدن گروه‌های دینی با خسونت آشکار شد، جودت سعید خیلی زود دریافت که کشتن و خون‌ریزی یکی از عمیق‌ترین عوامل این بن‌بست تاریخی است که

۱. «حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» [رعد: ۱۱].

۲. «افْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ» [علق: ۳].

۳. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» [بقره: ۲۵۶].

مسلمانان با آن دست به گریبان اند. از همین رو، پیش دستی کرد و کتاب خود با عنوان مذهب پسر نخستِ آدم: مسئلهٔ خشونت در کنش اسلامی را تألیف کرد. این کتاب در سال ۱۹۶۶ منتشر شد. این اثر خطابی صریح و دعوتی مستقیم به کسانی بود که خشونت را همچون روشی برای دعوت به خدا در میان برخی گروه‌های دینی برگزیده بودند. با آن که صفحات این کتاب اندک است، اما بیانیه‌ای استثنایی در دفاع از صلح و فراخوانی روشن به عدم خشونت به شمار می‌آید که دعوت‌های خشونت‌آمیز موجود در ادبیات گروه‌های تندرو را درهم می‌شکند. جَوَدَت بر این باور است که هدف محوری قرآن، صلح است نه جنگ. او از آیهٔ کریمهٔ «اگر دستت را برای کشتن من به سویم دراز کنی، من دستم را برای کشتن تو به سویت دراز نخواهم کرد.»^۱ آغاز می‌کند و آن را با خوانشی انسانی و اخلاقی تفسیر می‌نماید و بر همین اساس، دعوت خود به عدم خشونت را بنا می‌نهد. جَوَدَت می‌نویسد: «بیماری خشونت تنها بیماری جوانان نیست، هرچند آنان در حمل آن جسورترند. سراسر جهان به این میکروب آلوده است؛ هم جناح راست و هم جاح چپ، و حتی در گوشه‌های پنهان باطن صوفیان نیز می‌توان ژن‌هایی را یافت که حامل این میراث فرهنگی اند. این مسئله نیازمند انقلابی فراگیر در رفتار انسان‌هاست؛ زیرا ما هنوز زیر اتهام فرشتگان به بنی‌آدم دربارهٔ فساد در زمین و خون‌ریزی قرار داریم: گفتند: آیا موجودی را در زمین قرار می‌دهی که در آن به فساد و تباهی برخیزد و به ناحق خون‌ریزی کند و حال آن که ما تو را همواره با ستایشت تسبیح می‌گوییم و تقدیس می‌کنیم؟ پروردگار فرمود: من [از این جانشین و قرار گرفتنش در زمین اسراری] می‌دانم که شما نمی‌دانید.^۲ ما حامل میکروب همان پسر ناکام آدم هستیم که قربانی‌اش پذیرفته نشد و روشش برای حل مشکل این بود که به برادرش گفت: «می‌گشمت.»^۳ و^۴

جَوَدَت بارها به آیهٔ «و با آنان جهادی بزرگ کن»^۵ استناد می‌کند. به نظر او، مقصود آیه از «جهاد اکبر» جهادی است که از ساختن و دگرگون کردن نَفْس آغاز می‌شود و با تحصیل علم و معرفت تداوم می‌یابد؛ عناصری که امروز سرچشمهٔ واقعی قدرت و توانمندی و غلبه‌اند، نه جنگ‌هایی که جز زایش جنگ‌های دیگر ثمری ندارند. کفر، به خودی خود، سبب جهاد نیست و نمی‌توان با کافر صرفاً به دلیل اختلاف در باور دینی جنگ کرد. موضع درست در برابر کسی که در اعتقاد

۱. «لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ بِيَدَيْ إِلَيْكَ لِأَفْتُلِكَ» [مائده: ۲۸].

۲. «قَالُوا أَنْجَعَلْ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» [بقره: ۳۰]. از ترجمهٔ حسین انصاریان.

۳. «لَأَفْتُلَنَّكَ» [مائده: ۲۷].

۴. جودت سعید، مذهب ابن آدم الأول: مشكلة العنف في العمل الإسلامي، چاپ پنجم: دمشق، دار الفكر الإسلامي، ۱۹۹۳، ص ۲۳۶.

۵. «وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» [فرقان: ۵۲].

دینی متفاوت است، «نیکی» و «عدالت» است؛ چنان که آیه شریفه بر آن تصریح می‌کند: «خدا شما را از نیکی کردن و عدالت نسبت به کسانی که در کار دین با شما نجنجیدند و شما را از دیارتان بیرون نکردند باز نمی‌دارد، زیرا خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد.»^۱ جَوْدَت بر این باور است که تعامل با انسان متفاوت در باور دینی باید پیش از هرگونه طبقه‌بندی دینی و هویتی، بر پایه انسان بودن او استوار شود. او هم‌چنین گروه‌های دینی را از خلط میان مفهوم جهادی که پیامبر اسلام (ص) بدان قیام کرد و آمیختن این مفهوم با قیام‌های خوارج به نام جهاد برحذر می‌دارد و در خطاب به این گروه‌ها می‌گوید: «مسأله‌ای که در گرداب فتنه‌های پیاپی، کلیده‌های فهم آن و ادراک سنن و شروط دقیقش گم شده است، تحلیل مفهوم جهادی است که پیامبر (ص) بدان قیام کرد و درهم‌آمیختن آن با جهادِ خوارج.»^۲

جَوْدَت به ملکوت اعلی پیوست، اما واقعیتی که گروه‌های دینی تندرو بر مسلمانان تحمیل کرده‌اند، چنان تنگ و محدود است که گنجایش پذیرش دعوت به عدم خشونت را که او همه هم و غمش را وقف آن کرده بود، ندارد. او در طول عمر بیش از نود ساله‌اش، پیوسته به نفی خشونت فرامی‌خواند و بر این نکته تأکید می‌کرد که خشونت جز خشونتی متقابل چیزی به بار نمی‌آورد. جَوْدَت سعید اکثریتی را مشاهده می‌کرد که در نهان به دعوت او و دیگر منادیان صلح گرایش دارد و آرزو می‌کند این رویکرد به وضعیت مسلط بدل شود. با این همه، این اکثریت به سبب هراس از اظهار موضع، سکوت اختیار کرده است؛ چرا که شعارهای پرهیاهوی گروه‌های خشونت طلب و دعوت به دشمنی با غیرمسلمان و اعلام قطع رابطه با آن‌ها - که بر پایه گزاره‌های علم کلام قدیم استوار شده و در پی آن، احکام و فتوای‌های هم‌سنخ در متون مدون فقهی پدید آمده است - آنان را مرعوب و خاموش کرده است.

جَوْدَت سعید اندیشمندی دوران‌دیش بود که پیش از دیگران، تاریکی فرجام تونلی را می‌دید که گروه‌های دینی تندرو مسلمانان را به سوی آن سوق می‌دهند. دریغا که این گروه‌های خشونت طلب هیچ اعتنایی به دعوت او نکردند. این گروه‌ها با صدای کسانی که در میان هیاهوی خون‌ریزی، آیات قرآن را به خوبی تلاوت می‌کنند، به شور می‌آیند و به خود می‌بالند. گویی نوعی تبانی نانوشته میان قدرت سیاسی و صاحبان ثروت و این گروه‌ها وجود دارد تا دعوت‌های صلح‌طلبانه در نوشته‌های جَوْدَت سعید و اندیشمندانی همانند او نادیده گرفته شود.

۱. «لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» [ممتحنه: ۸]

۲. جودت سعید، مذهب ابن آدم الأول: مشكلة العنف في العمل الإسلامي، ص ۲۳۳.

جَوْدَت سعید در دعوت خود به آرمان عدم خشونت تا آنجا پیش رفت که معادله‌ای فکری ابداع کرد که بر اساس آن، ایمان فرد به میزان تمایلش به خشونت، آلوده به شرک می‌گردد. او در این خصوص می‌گوید: «آدمی به اندازه‌ای که خشونت می‌ورزد، از عقلش کاسته می‌شود و ایمانش به اندازه‌ای که در دلش میلی به خشونت مانده است، به شرک و بت پرستی آلوده می‌گردد.» از نگاه او، هر انسان اخلاق‌مداری آرزو دارد که عدم خشونت بر زندگی انسانی حاکم شود، اما این آرزوی زیبا هرگز تحقق نخواهد یافت، مگر آنکه طبیعت انسان دگرگون گردد.

رهایی از خشونت تنها با نیت‌های نیک ممکن نیست. خشونت امری عارضی و گذرا نیست، بلکه یکی از ثوابت پایدار در طبیعت انسان است؛ چنانکه روان‌شناسی و علوم اعصاب شناختی و جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و علوم انسانی مدرن بر این مسأله شهادت می‌دهند. از این منظر، در جهانی که جز زبان خشونت نمی‌شناسد، دعوت به عدم خشونت چه بسا دعوتی غیرواقع‌بینانه می‌نماید؛ جهانی که خشونت در آن از نخستین فرزند آدم آغاز شد و تا امروز نیز همچنان پابرجاست.

۱۰۳

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

(۲)

تا انسان انسان است، جنگ هرگز نمی‌میرد

شیخ جَوْدَت سعید زندگی خود را وقف مقابله با همه اشکال خشونت کرد و همواره در گفتار و نوشتار بر این نکته پای می‌فشرد که عدم خشونت ضرورتی بنیادین است که بر هر فرایند انسان‌سازی و هم‌زیستی اجتماعی و صلح‌جویی و میهن‌ها تقمّم دارد. او بی‌هیچ خستگی در موقعیت‌ها و مناسبت‌های گوناگون بر مواضع خود پافشاری می‌کرد و در این راه به سخن اقبال لاهوری استناد می‌جست که گفته است: «برای جا افتادن یک حرف، هزار مقاله لازم است.» جودت سعید بر پایه همین سخن اقبال می‌گفت: «اندیشه، برای آنکه بر پای خود استوار شود، به هزار مقاله نیاز دارد.»^۱

موضع جَوْدَت سعید به تدریج تحول یافت و او عدم خشونت را بنیانی دانست که باید در موقعیت‌های گوناگون بر آن تکیه کرد و آن را به مثابه اصلی فراگیر در زندگی برگزید. او تمام تلاش خود را در نوشته‌ها و سخنرانی‌هایش برای تبیین هدف خود به کار بست. جَوْدَت سعید در برخی از نوشته‌های متأخر خود، دعوتش به عدم خشونت را در دو واژه خلاصه می‌کرد: «مرگ جنگ.»

۱. جودت سعید، مذهب ابن آدم الأول: مشكلة العنف في العمل الإسلامي، ص ۱۶.

البته این تعبیر، شعاری رمانتیک و خیال‌پردازانه است که همگی ما آرزوی تحقق آن را داریم و بشریت همچنان و تا واپسین انسانی که بر روی زمین زندگی می‌کند در رؤیای آن خواهد زیست. ولی زیست تاریخی انسان و کشمکش‌ها و جنگ‌هایش از روزگار نخستین خانواده‌ای که روی زمین شکل گرفت، بر واقع‌بینانه بودن شعار «مرگ جنگ» گواهی نمی‌دهد. کشتن با نخستین فرزند آدم آغاز شد و تا زمانی که آخرین فرزند آدم بمیرد یا کشته شود، ادامه خواهد یافت.

تعبیر «مرگ جنگ» خواننده را به یاد گزاره‌هایی هم‌چون مرگ خدا و مرگ متافیزیک و پایان تاریخ و امثال آن می‌اندازد. واقعیت بیرونی هیچگاه این‌گونه دعاوی را بر نمی‌تابد. تاریخ در قالب فرایندی پیوسته پیش می‌رود و تا زمانی که انسانی بر روی زمین زندگی می‌کند، به ایستگاه پایانی نخواهد رسید. متافیزیک نیز تا هنگامی که عقل انسانی درباره معنای وجود و مبدأ و معاد پرسش می‌کند، نخواهد مرد. خدا نیز زنده است و نمی‌میرد. آنچه می‌میرد، تصویرهایی تحریف‌شده از خداست که از دل ظلم و ستم و سرکوب و استبداد و طغیان سر برآورده‌اند. جنگ نیز هرگز نخواهد مرد و خشونت نیز هرگز ناپدید نخواهد شد، مادام که انسانی بر روی زمین زندگی می‌کند. «مرگ جنگ» بشارتی دل‌انگیز و خوشایند است، اما این بشارت بدون گذر از مقدمات، به سراغ نتایج می‌رود. اثبات چنین ادعایی مستلزم آن است که نخست، آنچه را در ژرفای وجود انسان پنهان شده است، کشف کنیم و سپس تاریخ خشونت‌ها و جنگ‌ها را در مراحل گوناگون تاریخ بشر مطالعه نماییم و نیز استعدادها و انگیزه‌های نهفته روان انسانی برای تعصب و نفرت و شرارت را بیازماییم و تأثیر شیوه زیست انسان و نوع فرهنگ او و سطح تحول تمدنی‌اش را در تولید خشونت بررسی کنیم. انسان، رازآلودترین و پیچیده‌ترین و ناشناخته‌ترین موجود، و در عین حال، دردآشنا‌ترین موجودات این جهان است. هر بار که انسان رازی از سرشت خود را کشف می‌کند و گرهی از معمای وجودش می‌گشاید و می‌پندارد که حقیقت وجود خود را به تمامی دریافته است، با رازی پنهان‌تر مواجه می‌شود که پیش‌تر آن را نمی‌شناخت؛ و بدین سان، بار دیگر به ناتوانی خویش از دستیابی به شناختی جامع از انسان اذعان می‌کند.^۱ داستایفسکی [در نامه‌ای به برادرش] نوشته است: «انسان معمایی شگفت است که تو باید بر حل آن همت بگماری و سراسر عمرت را صرف گشودن رمزها و طلسم‌هایش کنی. آنگاه مگو که وقت خودت را تلف کرده‌ای، چراکه تو برای اینکه انسان باشی، باید به مطالعه این معما پردازی.»^۲

۱. عبدالجبار الرفاعی، الدین و الكرامة الإنسانية، بغداد و بیروت: مرکز دراسات فلسفة الدین و دار التنویر.

۲. داستایفسکی، الرسائل، از رساله به برادرش به تاریخ ۱۶ اوت ۱۸۳۹.

جودت سعید در نوشته‌های خود از ترس و اضطراب و دردی که در درون بسیاری از انسان‌ها شعله می‌کشد، سخنی نگفته است و به انگیزه‌های پنهان خشونت در روان آدمی و نیز آنچه که حسادت و رقابت و احساس ناکامی در مواجهه با موفقیت‌ها و برتری‌ها و دستاوردهای دیگران بر انسان برمی‌انگیزد، توجه نکرده است. او همچنین به شکل‌های نمادین خشونت و تجلی‌های کلامی و غیرکلامی آن و حضورش در قالب‌های گوناگونی که با تنوع ادیان و فرهنگ‌ها و تمدن‌ها تغییر می‌کند، اشاره‌ای نکرده است. داستایفسکی می‌نویسد: «گاهی گفته می‌شود انسان حیوانی درنده است، اما این سخن چیزی جز توهین بی‌دلیل به حیوان نیست؛ زیرا حیوانات هرگز به اندازه انسان در قساوت و بی‌رحمی پیش نمی‌روند و در خشونت خود چنین مهارت و خلاقیتی به خرج نمی‌دهند. ببر فقط به دریدن و خوردن طعمه خود بسنده می‌کند و از آن فراتر نمی‌رود و هرگز به ذهنش خطور نمی‌کند که کسی را از گوش‌هایش با میخ به دیوار بکوبد، حتی اگر توانایی آن را داشته باشد.»^۱

۱۰۵

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

هنگامی که در نفس انسانی تأمل می‌کنیم، می‌بینیم که انگیزه‌های خشونت در ژرفای آن نهفته است. از جمله این انگیزه‌ها، نیاز به تملک در زندگی انسان است؛ نیازی که برای تداوم حیات و استمرار تلاش و پایداری و دستیابی به دستاوردها ضروری می‌نماید. تملک برای انسان حتی از امنیت و اعتماد و اقتدار به همراه می‌آورد. اما این نیاز، اگر در چارچوب قوانین عادلانه مهار نشود، هیچ حدّ و مرز نهایی را نخواهد شناخت؛ بلکه در لحظه‌ای که فربه و مهارناپذیر می‌گردد، از یک نیاز طبیعی به مسئله‌ای خطرناک بدل می‌شود؛ زیر دیگر موضوع آن، نه تملک اشیا، بلکه تصرف انسان‌ها و سلب آزادی‌ها و حقوق آنان و سلطه‌جویی و مهار سرنوشت‌شان می‌شود. شیفتگی و شور و شوق رسیدن به قدرت مطلق، از نیاز انسان به جاودانگی سرچشمه می‌گیرد. از همین‌رو، هنگامی که فردی بر چنین قدرتی دست می‌یابد، کسانی را که زیر سلطه اویند به بندگی می‌کشد و هرگاه بخواهد، تمامی اشکال خشونت را بر آنان روا می‌دارد. این وضعیت برای او حالتی از سرمستی و لذتی عظیم پدید می‌آورد و احساسی کاذب از جاودانگی می‌آفریند که جز در سایه قدرت، در جایی دیگر آن را نخواهد یافت.

هرچند شعاری «مرگ بر جنگ» شعاری واقع‌گرایانه نیست، لیکن از ژرفای سرشت صلح‌طلب و ظاهر آرام‌جوی جودت سعید پرده برمی‌دارد و بیش از آنکه بازتاب‌دهنده واقعیت پیچیده و درهم‌تنیده و خشونت ناگهانی ناشی از عوامل گوناگون و تهدیدهای امنیت بشری توسط

۱. داستایفسکی، برادران کارامازوف، ترجمه عربی سامی درویی، چاپ دوم: مرکز الثقافی العربی، ۲۰۱۵، ج ۲، ص ۱۶۷.

جنگ‌های تلخ گذشته و حال و آینده باشد، بیانگر آرمان‌های اخلاقی و خوشبینانه اوست. خشونت به مثابه پدیده‌ای اجتماعی همزاد ظهور بشر بر این کره خاکی است. تا انسان هست، رقابت و نزاع و کشمکش بر سر انحصار قدرت و ثروت و دانش و دیگر منابع نیز هست؛ و این‌ها همان سوخت خشونت و جنگ‌اند. جنگ تنها در پرتو سازش‌ها و مصالحه‌های واقع‌بینانه‌ای فرو می‌نشیند که در بسیاری از موارد، منازعات را به گونه‌ای مسالمت‌آمیز پایان می‌بخشند.

هراکلیتوس می‌گوید: «جنگ، یا ستیز، پدر همه چیزهاست». آرمان «مرگ جنگ» تا هنگامی که انسان انسان است، رؤیایی دست‌نیافتنی خواهد ماند. جنگ پدیده‌ای عارضی و اتفاقی در تاریخ نیست. نیروی خشونت و تداوم جنگ‌ها، فیلسوفان تاریخ را بر آن داشته تا بگویند جنگ عاملی اساسی در پیدایش و شکوفایی و فروپاشی تمدن‌ها بوده است. تمدن‌های بزرگ در زهدان جنگ‌های عظیم زاده شده‌اند. اگر جنگ‌های استعماری اروپا و تسلط بر سرزمین‌های گسترده و چپاول ثروت مردمان آفریقا و آسیا و قاره آمریکا نبود، نه انقلاب صنعتی رخ می‌داد و نه اروپا به جایگاهی می‌رسید که در عصر جدید بدان دست یافت. به همین منوال، اگر جنگ‌های فتوحات در کار نبود، اسلام بر جهان باستان، از اندلس تا مرزهای چین، سیطره نمی‌یافت.

در نوشته‌های جودت سعید، تمایز روشنی مشاهده نمی‌شود میان خشونت‌های گروه‌های دینی مبارز آن را جزء لاینفک ماهیت دین می‌دانند، و خشونت‌های دینی که دلایل آن غیردینی است و از انگیزه‌های عمیق حسادت و تعصب در انسان و نیز کشمکش بر سر قدرت و ثروت و شبکه‌های منافع مختلف نشأت می‌گیرد. در ادیان مختلف، آموزه‌های مربوط به قتل دیگران، عمدتاً از نحوه تعریف دین و فهم مؤمنان از کارکرد دین در زندگی و تفسیر متون دینی و نظام تولید جهان خیالی دین و چگونگی تعریف خودشان در فضای این جهان خیال سرچشمه می‌گیرد. جهان خیالی دین چنگالی سخت و سنگین و سهمگین و پرزور دارد که گذشته را با شدت و حدت بر حال تحمیل می‌کند و با غلبه گذشته [بر زندگی ما]، حال و آینده پنهان می‌شوند. در واقع، نزاع‌ها و کینه‌ها و خشونت‌ها و جنگ‌ها همگی از کینه‌ها و اجبارهای جهان خیالی دین تغذیه می‌کنند و در آن زیست می‌یابند.

هر که بخواهد دینداری را از خشونت برهاند، نخست باید تعریف خویش از دین را روشن سازد و آنگاه شیوه تفسیر متون دینی را در پرتو آنچه از دین انتظار دارد، تبیین کند. افزون بر این، لازم است آموزش مقولات کلامی مربوط به تکفیر و فرقه ناجیه و فرق‌ها که در نهادهای سنتی آموزش دینی و دانشگاه‌های اسلامی جدید کنار گذاشته شود، و نیز فتاوی‌هایی که بر این مقولات بنا

می‌شود - همچون فتاوی‌ای ارتداد و تکفیر - مورد نقد و حذف قرار گیرد. رهایی دینداری از خشونت ممکن نیست مگر آنکه دینداری بر اصل قرآنی «لا إكراه فی الدین» و بر آیات هم‌سو با مضمون این آیه استوار شود؛ البته به شرطی که مبانی روشنی برای تعامل با آیات به ظاهر متعارض با این اصل وضع شود. همچنین باید آرا و فتاوی‌های مجتهدانی که با مقتضیات زندگی معاصر همگام‌اند، در آموزش دینی به کار گرفته شود؛ مانند این سخن شیخ محمد عبده که می‌گوید: «اگر سخنی از گوینده‌ای صادر شود که از صد وجه احتمال کفر داشته باشد و از یک وجه احتمال ایمان، باید برایمان حمل شود و حمل آن بر کفر جایز نیست.»^۱

هر کس که در صدد است بنیانی برای صلح در دین بنا نهد، ناگزیر است دین را از نو تعریف کند و رسالت آن را در زندگی انسان بازشناسد و افق انتظار انسان از دین را روشن سازد. بدون بازتعریف دین و بدون تبیین شفاف حدود و قلمرو کارکرد آن در جهان، دعوت‌ها به صلح همچنان در حاله‌ای از ابهام و عدم واقع‌گرایی باقی می‌مانند و از حدّ شعارهایی آرمان‌گرایانه - آن هم در جهانی که به زبانی دیگر سخن می‌گوید و تابع معیارهایی است که زبان و معیارهای صلح را بر نمی‌تابد - فراتر نمی‌روند. دین، آن‌گونه که من می‌فهمم، حیاتی است در افق معنا که معنای روحی و اخلاقی و زیبایی‌شناختی مورد نیاز انسان را بیدار می‌کند تا او بتواند احساس امنیت و آرامش داشته باشد. با این تعریف از دین، خشونت هیچ جایگاهی به مثابه مؤلفه‌ای سازنده در دین نمی‌یابد و نمی‌تواند جزء ذاتی آن به شمار آید؛ بلکه خشونت خود ناقض تعریف دین است و معنایی را که دین به زندگی انسان می‌بخشد، نابود می‌کند.^۲

نیت‌های نیک و باورهای شخصی و اندیشه‌های آرزومندانه نمی‌توانند واقعیت تلخ را دگرگون کنند. صرف استناد به گزیده‌ای از متون دینی نیز برای تغییر واقعیت کافی نیست. جوّدت سعید نیز همچون بسیاری دیگر از متفکران رویکردی گزینشی داشت؛ آیه‌ای از قرآن کریم یا حدیثی از منابع سنت نبوی را برمی‌گزید و از آنچه با آیه یا حدیث مورد استنادش تعارض داشت چشم می‌پوشید. برای نمونه، او بر حدیثی تمرکز می‌کرد که در آن آمده است: «گفتم: ای رسول خدا، اگر کسی به خانه‌ام وارد شود و دستش را برای کشتن من دراز کند، چه کنم؟ پیامبر فرمود: مانند فرزند آدم باش.»^۳ اما در حالی که جوّدت به این حدیث تمسک می‌جست، هیچ قاعده‌ای

۱. محمد عبده، الإسلام بین العلم و المدنیة، دمشق: دار المصری للثقافة و النشر، ص ۷۶-۷۷.

۲. عبدالحجّار الرفاعی، الدین و الکرامة الإنسانیة، بغداد و بیروت: مرکز دراسات فلسفة الدین و دار التنویر.

۳. «قُلْتُ: یا رسولَ الله، أرأیتَ إنْ دَخَلَ عَلَیَّ بَیْتِی وَ بَسَطَ یَدَهُ لَیَقْتُلَنی؟ قال: فقال رسولُ الله: کُنْ کأبْنِ آدم.» (جودت سعید، مذهب ابن آدم الأول: مشکلة العنف فی العمل الإسلامی، ص ۲۳۴).

برای مواجهه با احادیث مشهور فراوانی که در منابع حدیثی به قتال و جهاد فرا می خوانند، و نیز آیات مشابه در قرآن، ارائه نمی داد و همچنین به احکام جهاد موجود در میراث فقهی توجهی نمی کرد. جَوْدَتِ شِعَارِ «مانند فرزند آدم باش» را محور سخنرانی‌ها و نوشته‌های خود قرار می داد، بی آنکه به بازتعریف دین پردازد یا مبنایی نظری بنا کند که تعارض میان این حدیث و احادیث پرشماری را که از نظر دلالت با آن ناسازگارند حل و فصل کند. بنابراین، هیچ قاعده‌ای را وضع نکرد تا بر اساس آن دلالت این حدیث را بر دیگر دلالت‌ها ترجیح دهد و آن را اصل قرار دهد تا هر آنچه با آن در تعارض است کنار نهاده شود.

خلأ روش شناختی موجود در این گونه نوشته‌ها و آثار مشابه آن‌ها در این است که به تدوین چشم اندازی روشمند و جامع درباره چگونگی تفسیر آیات جهاد و قتال و جنگ در قرآن کریم و نیز تبیین موضع مسلمان امروز در قبال این آیات، توجهی نداشته‌اند. این باورها بر پایه یک نظام نظری منسجم و روشی روشن برای مواجهه با آیات قرآن و سنتی که از جهاد و شمشیر سخن می گویند شکل نگرفته‌اند و همچنین به توضیح چگونگی برخورد با احادیث گوناگون در باب‌های مربوط به جهاد و شمشیر در منابع حدیثی نپرداخته‌اند. از همین رو، مواضع مطرح شده در نوشته‌های جَوْدَتِ سعید و دیگران همچنان گزینشی باقی می ماند و از شکل گیری نگرشی فراگیر و منسجم بی بهره است؛ نگرشی که بتوان آن را همچون ابزاری محوری برای تفسیر چنین آیاتی در قرآن و فهم آن دسته از احادیث در سنت نبوی به کار گرفت.

(۳)

نوشته‌های آرمان خواهانه و فاقد چارچوب نظری

نوشته‌های جَوْدَتِ سعید از اندیشه‌ای متاملانه و شکیبایی بهره‌اند؛ اندیشه‌ای که بتواند از دل متون دینی، چشم اندازی نظری استخراج کند و ساختار پیچیده واقعیت را آشکار سازد. آثار او بیش از آنکه به زبان نوشتار نزدیک باشند، به خطبه‌های وعظ آمیز نماز جمعه شباهت دارند. او زبان شفاهی خود را پرورش نداد و از شیوه بیان خطابی فراتر نرفت؛ نه باورهایش را بازاندیشی کرد و نه دیدگاهش را درباره تعمیم دعوت به خشونت پرهیزی در همه موقعیت‌ها و از جمله در خصوص شعار «مرگ جنگ» مورد بازنگری قرار داد. جَوْدَتِ بیش از نیم قرن به ارائه نوشته‌ها و سخنرانی‌هایی پرداخت که در آن‌ها پیوسته سخن خود درباره خشونت پرهیزی را تکرار می کرد؛ و با گذر زمان، این گزاره در ذهن او هرچه بیشتر ریشه می دواند. دعوت به خشونت پرهیزی، دعوتی انسانی و اخلاقی است؛ اما دعوت کردن یک چیز است و تحقق جامعه‌ای عاری از خشونت

چیزی دیگر. باور به وجود جامعه‌ای که در آن صلح حاکم باشد و جنگ به کلی بمیرد و انسان از همه اشکال خشونت‌رهای یابد، امری واقع‌بینانه نیست. «مرگ جنگ» و تحقق جامعه‌عاری از خشونت بر روی زمین، تصویری خیال‌پردازانه است که از برداشت‌ها و آرزوهای شتاب‌زده سرچشمه می‌گیرد؛ و نگاهی دقیق و سنجیده - که به آهستگی شکل گرفته و با سرشت انسان و واقعیتی که در آن زندگی می‌کند آشناست - خود گواهِ خیال‌بافانه بودن چنین تصویری است. سخنان جَوَدَت سعید در واقعیت جهانی که همچنان زیر سلطه برتری منطقی سلاح بر منطقی صلح، و زبان خشونت بر زبان عدم خشونت است، هیچ بازتابی نمی‌یابد. آثار او همچنین از پرداختن به تروریسم پنهان در گفتمان‌های تکفیر و فتاوی ارتداد در میراث دینی، و نیز واقعیتی که جوامع ما با آن دست‌به‌گریبانند - و در آن خشونت فیزیکی و زبانی و نمادین بی‌داد می‌کند - چشم می‌پوشند.

سخنان جَوَدَت سعید، تاریخ ادیان را در مقاطع گوناگون آن بازتاب نمی‌دهد. هیچ دینی در روی زمین وجود ندارد که مراحل تاریخی اش - آن‌گونه که جَوَدَت سعید آرزو می‌کرد و من نیز آرزویش را دارم و همه شیفتگان صلح در جهان خواهان آن‌اند - عاری از خشونت بوده باشد. قضاوت درباره هر دینی صرفاً بر پایه آنچه در کتاب‌های مقدس و متون آن آمده است کافی نیست، بلکه باید حضور نیرومند ارزش‌های روحانی و اخلاقی آن در واقعیت محک زده شود، تحقق آن ارزش‌ها در رفتار و مواضع پیروانش - چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی - سنجیده گردد و توانایی آن دین در به‌کارگیری اخلاق انسانی در برخورد با پیروان دیگر ادیان و باورها در درون جامعه‌اش مورد ارزیابی قرار گیرد. نمی‌توان دین را جدا از اخلاق مندی انسان دیندار داوری کرد، و نه جدا از نوع روابطی که دین در چارچوب ارزش‌های انسانی در زمان جنگ و صلح پدید می‌آورد. دین را هم می‌توان در خدمت صلح و هم زیستی به کار گرفت و هم می‌توان - آن‌گونه که در رفتار گروه‌های خشونت‌طلب در ادیان می‌بینیم - به بدترین شکل برای خشونت و ریخته شدن خون بی‌گناهان مورد سوء استفاده قرار داد.

جودت سعید در سال‌های آغازین زندگی اش به شدت از نوشته‌های متفکر الجزایری، مالک بن نبی (۱۹۰۵-۱۹۷۳م) تأثیر پذیرفت. او درباره آغاز آشنایی اش با اندیشه مالک بن نبی چنین می‌گوید: «در میانه‌های دهه پنجاه این قرن میلادی - منظورش قرن بیستم است - از الازهر فارغ‌التحصیل شدم. در همان زمان، کتاب شرایط نهضت^۱ مالک بن نبی به دستم افتاد و به

۱. شروط النهضة.

نقطه عطف بزرگی در سیر فکری ام بدل شد. بار اول به درستی نفهمیدم که او چه می خواهد بگوید، اما احساس کردم با الگویی تازه از فهم و تحلیل روبه رو شده ام. پس بارها و بارها آن را خواندم و مطالعه کردم. پس از آن، هر کتابی که از او منتشر می شد با دقت و تأمل، کلمه به کلمه و سطر به سطر می خواندم. در آن زمان، مطالب هم سنخ پراکنده در آثارش را از جاهای مختلف گرد می آوردم و پیش چشم می نهادم و سپس از آن ها فاصله می گرفتم و دوباره در آن ها تأمل می کردم. شاید کتاب اندیشه آفریقایی آسیایی^۱ را بیش از سی بار خوانده باشم. هنگام تدریس این کتاب نیز، همواره از فصل مربوط به آفریقا و آسیا و جهان اسلام آغاز می کردم؛ اما بزرگ ترین تأثیری که بر من گذاشت، اندیشه قابلیت استعمارپذیری بود.^۲

جوڈت سعید بخشی از اندیشه های خود را در مجموعه سنت های خود و جامعه^۳ از مالک بن نبی وام گرفت و آن ها را با زبان خاص خود عرضه کرد؛ زبانی که از توانایی ترکیب مفاهیم در منظومه ای منسجم و منطقی عاجز بود. اندیشه های جوڈت سعید، برخلاف افکار مالک بن نبی که در پرتو یک چارچوب نظری روشن صورت بندی شده اند، هرگز به انسجام نظری نرسیدند. زبان او نتوانست به سطح زبان مالک بن نبی و مهارت نظریه پردازی وی ارتقا یابد و از موهبت خاص بن نبی در مفهوم سازی و ترکیب آن ها به شیوه ای کمابیش مشابه معادلات ریاضی نیز بی بهره ماند. ساختار فکری و شیوه اندیشیدن مالک بن نبی به مراتب عمیق تر از جوڈت سعید است. خواننده در کتاب مشکلات تمدن^۴ به روشنی رد پای معادلات ذهنی یک مهندس برقی آشنا با ریاضیات را می بیند. هرچند اندیشه مالک بن نبی نیز گاه در بند آرزوها و بلندپروازی هایش - به وسعت رنج های مردمش و دردهای میهنش - گرفتار می شود، با این همه در نوشته های او پژواک سوز استعمار الجزایر و انعکاس مبارزه ملت آن سرزمین در جنگ آزادی بخش به خوبی شنیده می شود.

۱. الفکره الإفريقية الآسيوية.

۲. گفت وگو با جودت سعید، مجله فضايا اسلامية معاصرة، شماره ۴، ۱۹۹۸.

۳. سنن النفس والمجتمع.

۴. مشکلات الحضارة.

منابع

- جودت سعید، مذهب ابن آدم الأول: مشكلة العنف في العمل الإسلامي، چاپ پنجم: دمشق، دار الفكر الإسلامي، ۱۹۹۳.
- داستایفسکی، فنودور، برادران کارامازوف، ترجمه عربی سامی درویی، چاپ دوم: مرکز الثقافی العربی، ۲۰۱۵.
- رفاعی، عبدالجبار، «جودت سعید: لن تموت الحرب مادام الإنسان إنساناً»، در: عبدالجبار الرفاعی، مفارقات و أضداد فی توظيف الدين و التراث، یورک هاوس (انگلستان)، مؤسسة هنداوی، ۲۰۲۵، ص ۲۱۱-۲۲۱.
- رفاعی، عبدالجبار، الدين و الكرامة الإنسانية، بغداد و بیروت: مرکز دراسات فلسفة الدين و دار التنوير، [بی تا].
- عبده، محمد، الاسلام بين العلم و المدنية، دمشق: دار المصبری للثقافة و النشر، [بی تا].
- «التفسیر السننی: حوار مع الشيخ جودت سعید»، قضایا اسلامية معاصرة، شماره ۴، ۱۹۹۸/۱۴۱۹، ص ۵۸-۱۲۲.